

## نقد و بررسی آراء مفسران در مسأله ترک اولی

عبدالرضا زاهدی<sup>۱</sup>

امین خوش‌رفتار<sup>۲</sup>

### چکیده

نوشتار حاضر درباره مسأله ترک اولی است. این مبحث تاکنون به صورت نظری با رویکرد نقادانه بررسی نشده و آنچه در این زمینه، از سوی دانشوران اسلامی طرح گردیده تنها بررسی مصادیق آن بوده است؛ لذا به لحاظ نظری بودن مسأله و پرداختن به مسائلی مانند نقد و بررسی تعاریف این اصطلاح و ادله جواز صدور ترک اولی، تازگی دارد. در این مقاله، بعد از بررسی تعاریف ترک اولی و ادله جواز و عدم آن، این نتیجه حاصل شده است که از انبیای الهی، ترک اولایی صادر نشده است. در گام بعد، انواع افعال انبیاء که احتمال صدور ترک اولی در آنها وجود دارد بررسی شده و در نهایت، ادله جواز صدور ترک اولی از جانب انبیاء مورد نقد و بررسی قرار گرفته که هیچ‌یک مقبولیت پیدا نمی‌کند.

واژگان کلیدی: ترک اولی، پیامبران، نبوت، عصمت، معصیت.

<sup>۱</sup>. استادیار و عضو هیأت علمی دانشکده اصول الدین و احد قم / doctor\_zahedi@yahoo.com

<sup>۲</sup>. دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول) / hadithenoor5668@gmail.com

## ۱- مقدمه و طرح مسأله

با توجه به جایگاه والای انبیاء نزد خداوند و نیز در جامعه بشری و همچنین با در نظر گرفتن مسأله عصمت که از جمله شرایط و ویژگی‌های خاص آن بزرگواران است، یکی از مسائلی که برای عموم مردم سؤال برانگیز بوده و همچنان لاینحل باقی مانده مسأله «ترک اولی» و صدور آن از جانب انبیای الهی است که چگونه ممکن است که آنها با وجود عصمت و برگزیده الهی بودن، دچار چنین اعمالی - که دور از مقتضای عقل است - شده باشند. از طرفی، اعتقاد به این مسأله می‌تواند تا حدود زیادی، در نحوه نگرش ما نسبت به آن منتخبان الهی، اثرگذار باشد؛ زیرا با اعتقاد به این که انبیاء مرتکب ترک اولی می‌شدند، می‌توان آنها را تا سطح مردم عادی و حتی پایین‌تر - با توجه به جایگاه حساسشان - تنزل داد.

نکته قابل توجه آن که واژه ترک اولی از جمله اصطلاحاتی است که بعد از عصر ائمه معصومین (ع)، مطرح شده است؛ زیرا بعد از جست‌وجوی کامل در کتب حدیثی و کلامی شیعه، در کلام اهل بیت (ع) چیزی با این عنوان برای لغزش‌های انبیاء مشاهده نشد و این نتیجه حاصل گردید که آن، از اصطلاحات علمای اسلام است که برای نام‌گذاری یک عمل مشکوک به نافرمانی و عصیان برخی از انبیاء که در قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) آمده، وضع شده است.

## ۲- مفهوم شناسی ترک اولی

اندیشمندان اسلام در تفاسیر و کتاب‌های کلامی و حدیثی، در بیان معنای ترک اولی نظریات گوناگونی را بیان داشته‌اند که با توجه به اختلاف آنان در لفظ و معنای آن تعاریف، نگارنده آنها را به صورت دسته‌بندی شده، در نه دسته آورده و در ذیل هر دسته، به نقد و بررسی آن نیز پرداخته و در نهایت، معنای مختار خود را با طرح ادله منطقی ارائه کرده است.

## ۲-۱- نظر اول؛ ترک عمل مستحب

سید مرتضی و گروهی معتقدند که ترک اولی به معنای ترک عمل مستحب و مندوب است که بر انبیاء جایز است (سید مرتضی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴/ نیز ر.ک. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۵۵/ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۴۶۱/ کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۵۰۶ و ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۳۳ و ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۱۳ و ج ۶، ص ۳۱/ جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۰۲/ نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۳۳۲/

عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۴۸/ سبزواری، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۱۱۱/ امین، ۱۳۶۱، ج ۱۱، ص ۲۸۱ و ج ۱۳، ص ۱۹۳/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۵۹/ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۹۹).

## ۲-۱-۱- نقد و بررسی

اگر «ترک اولی» را در حوزه فقه، بررسی کنیم، شرع مقدس اعمال انسان را از پنج حالت خارج نمی‌داند:

- ۱) واجب: عملی است که در آن طلب اکید وجود دارد تا انجامش لازم و ترک آن عذاب داشته باشد؛ مانند نماز (انصاری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۷۹)؛
- ۲) حرام: عملی است که ترک آن لازم است و انجامش عذاب دارد؛ مانند نوشیدن شراب (امام خمینی، ۱۴۱۸، ص ۱۸۷)؛
- ۳) مستحب: عملی است که انجامش مطلوب است و ثواب دارد، ولی ترک آن عذاب ندارد؛ مانند نماز شب (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۴۵۵)؛
- ۴) مکروه: عملی است که ترک آن مطلوب است و ثواب دارد و انجامش عذاب ندارد؛ مانند پوشیدن لباس سیاه در نماز (شهید اول، ۱۴۱۲، ص ۱۳۷)؛
- ۵) مباح: عملی است که زیادت و نقصی در انجام یا ترک آن نیست؛ نه عذابی دارد و نه ثوابی، مانند خواندن نماز در خانه (انصاری، ۱۴۲۶، ص ۲۳۱).

اما در مورد ترک اولی، باید گفت که آن، قطعاً در مورد فعل حرام یا ترک واجب مصداق ندارد؛ زیرا ارتکاب این دو مورد موجب استحقاق عقاب خواهد شد. در نتیجه، این دو فرض، تخصیصاً، از دایره بحث ما خارج است و دیگر ترک اولی به شمار نخواهد آمد و از مصادیق معصیت است که جز عده اندکی (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۸)، هیچ‌یک از دانشوران اسلام ارتکاب آن اعمال (فعل حرام و ترک واجب) را برای انبیاء جایز نمی‌دانند (حلی، ۱۳۸۶، ص ۴۶۵).

همچنین، از تعریف «عصمت»<sup>۱</sup> و ویژگی‌هایی که برای معصوم-از منظر فریقین- گفته شده، به دست می‌آید که ساحت مقدس معصومان (انبیاء و ائمه ع) از ارتکاب حرام یا ترک واجب به دور بوده و افزون بر اینکه گناه صغیره و کبیره‌ای مرتکب نمی‌شدند، حتی «ترس آنها از

۱. «عصمت نوعی نیروی علم و یقین است که دارنده آن را از ارتکاب گناهان و خطاها و کارهایی که مخل مقام صاحب عصمت است، باز می‌دارد» (جمیل حمود، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۳۱).

مؤاخذه بر ترک اولی» (عجم، ۲۰۰۴، ج ۱، ص ۱۸۱) نشان از عدم امکان صدور مصادیق آن از آنان دارد. همین اعتقاد به مؤاخذه بر ترک اولی، خود، علت مؤکدی است برای عصمت شخص (حلی، ۱۴۱۵، ص ۴۲۵). از طرف دیگر، اگرچه ترک اولی حرام نیست و عذابی ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۸۶)، ولی از ساحت مقدس آن بزرگواران به دور است که حتی بخواهند در محضر خداوند مرتکب ترک اولی بشوند.

با این مقدمه مشخص شد که ترک اولی باید در حوزه مستحبات، مکروهات یا مباحات باشد. در ادامه، نظر اول (ترک عمل مستحب) را بررسی می‌کنیم:

صاحب «مجمع البیان» ترک اولی را مخالفت با امر مستحب و ترک آن قلمداد کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۹۵) که البته، ممکن است گفتار وی در مقام تعریف، درست باشد، ولی در مورد حضرت آدم (ع) نمی‌تواند تعریفی کامل از ترک اولی باشد؛ زیرا در آیه ﴿فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ (طه: ۲۰ / ۱۲۱) و آیه ﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِهِمَا﴾ (الاعراف: ۷ / ۲۰)، علت آشکار شدن عورت آدم و حوا همین ترک مستحب و خوردن میوه از شجره ممنوعه بود. این بدان معنی است که اگر نمی‌خوردند ثواب داشت و حال که خورده‌اند، نه تنها به ثوابی نرسیدند، بلکه عقاب هم شدند.

اشکال بر این نظریه آن است که اولاً، از کجا معلوم است که نخوردن از آن درخت و نزدیک نشدن به آن، مستحب است و ثواب دارد درحالی‌که خداوند در این زمینه چیزی بیان نکرده است؟ ثانیاً، آیا آدم (ع) واقعاً، می‌دانست که نزدیک نشدن به آن درخت منتهی‌عنه یک عمل مستحب است یا خیر؟ ثالثاً، این ترک اولای آدم (ع) در زمان قبل از نبوت و تکلیفش بوده است (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۶) و در زمانی که تکلیفی وجود ندارد، گناهی هم در کار نخواهد بود؛ زیرا هنوز دینی وجود نداشت. بنابراین، نظریه اول به دلایل مذکور، نمی‌تواند قابل قبول باشد.

صاحب تفسیر «جلاء الاذهان» ذیل آیه ۲۵ سوره نساء، بدون این‌که دلیلی بیاورد که آیه در مورد پیامبر اکرم (ص) است و بودن اینکه خطا و ترک اولایی از او سر زده باشد، تعریف اول را از ترک اولی ارائه داده (جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۰۲) و از طرفی، نگفته است که آن ترک اولای پیامبر (ص) چه بوده است و این، تنها احتمالی بیش نیست که قابل پذیرش نمی‌تواند -

ص ۳۴۸) و «مخزن العرفان» (امین اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱۱، ص ۲۸۱ و ج ۱۳، ص ۱۹۳) نیز پذیرفتنی نیستند. صاحب تفسیر «غرائب القرآن» ذیل آیه ۱۶ سوره قصص، گفته است: «آن شخصی را که حضرت موسی کشت، کافر حربی بود و خون کافر حربی مباح است» و آن قتل را مباح می‌داند؛ ولی در ادامه می‌نویسد که: «این عمل من - که ترک مندوب کردم - از عمل شیطان است» (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۳۳۲). واضح است که نوعی دوگانگی در قول و نحوه استنتاج ایشان مشاهده می‌شود که در ابتدا، آن عمل را مباح می‌داند و بعداً، ترک اولی را همان ترک مندوب می‌شمرد.

تنها، تعریف تفسیر «الجدید» و «نمونه» ذیل آیات ۲۴ و ۲۵ سوره ص، که ترک آداب مستحب قضاوت و تعجیل در امر قضاوت را از سوی داوود (ع) ترک اولی او می‌دانند (ر.ک. سبزواری، ۱۴۰۶، ج ۶، صص ۱۱۰-۱۱۱ / مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۹، صص ۲۴۷-۲۵۰) می‌تواند قابل قبول باشد؛ زیرا رعایت آداب قضاوت، در صدور رأی نهایی تأثیرگذار است، اگرچه رأی داود (ع) درست بود؛ ولی باید برای طرفین دعوی، امر تبیین شود تا شبهه‌ای در میان باقی نماند. البته، با توجه به نظر مؤلف تفسیر «المیزان» مبنی بر تمثیلی یا تقدیری دانستن این داستان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۹۳) دیگر داوود (ع) ترک اولایی مرتکب نشده است و در این صورت، استدلال آن دو تفسیر هم مردود خواهد بود.

مؤلف تفسیر «خلاصه المنهج» آیه ۴۳ سوره توبه را خطاب به پیامبر می‌داند (کاشانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۳۳). اگر طبق ظاهر این آیه، اذن پیامبر به منافقان در ترک میدان جنگ را ترک اولی بدانیم - بدین معنا که بهتر می‌بود ایشان در صدور اذن به آنها، شتاب نکند تا چهره منافق‌گونه آنها زودتر برای مردم هویدا شود - گرچه آن تعریف درست است، ولی اینگونه قضاوت کردن در مورد پیامبر (ص) تنها باعث می‌شود که به درجه عصمت آن بزرگوار خدشه وارد شود در حالی که نباید پیامبر را در درجه عصمت، با سایر انبیاء، یکسان دانست. افزون بر این، این نظریه با روایتی که ظاهر این آیات را خطاب به پیامبر (ص)، ولی در واقع، متوجه مردم می‌داند، مخالف است (نک. طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۳۱). نظر صاحب تفسیر «مخزن العرفان» ذیل آیه ۲ سوره فتح، مبنی بر ترک مستحب دانستن معنای ترک اولی (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۳، ص ۱۹۳) نیز به همین دلایل، مردود است.

صاحب تفسیر «اطیب البیان» که ترک اولی را ترک عمل مستحب می‌داند در ذیل بحث از درجه‌بندی تقوا، معتقد است که تقوای از ترک اولی در مستحبات، بالاترین درجه تقوا است و

آن، مخصوص حضرت محمد (ص) و آل اوست که این خاندان را از آن، مصون می‌داند؛ بدین معنی که آن بزرگواران هرگز ترک عمل مستحبی را (ترک اولی) مرتکب نشده‌اند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۹۹). این تعریف ایشان با این درجه‌بندی از تقوا که تقوای از ترک اولی در مستحبات را بالاتر از تقوای از کبائر و صغائر، عقاید فاسده و مذاهب باطله، مباحات، مکروهات، خطا، سهو، نسیان، و کلیّۀ معاصی می‌داند، در جای خود، می‌تواند تعریف خوبی باشد، ولی تعریف جامعی برای تمام موارد ترک اولی نیست.

## ۲-۲- نظر دوم: فعل مکروه

علامۀ مجلسی و چند تن دیگر معتقدند که ترک اولی عبارت از فعل مکروه است (مجلسی، بی‌تا، ص ۱۹ و ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۹۱/ نیز ر. ک. خرازی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۵۸/ شبلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۴۵/ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۴۳۳).

## ۲-۲-۱- نقد و بررسی

علامۀ مجلسی ضمن بحث درباره‌ی آیات و اخباری که متضمن عصیان و خطای انبیاء هستند، می‌نویسد: ترک اولی عبارت از فعل مکروه است. این تعریف علامه دارای اشکالاتی است؛ زیرا: در جریان ترک اولی آدم (ع) - همان‌طور که پیش از این، یاد شد - خطای آن حضرت مربوط به قبل از نبوت و شروع تکلیف بوده است. بعلاوه، در عبارت خداوند در مورد آدم (ع) «صیغۀ نهی» هم دیده می‌شود (البقره: ۲/ ۳۵)؛ از این جهت شایسته بود که علامه با یادآوری این نکته که ترک اولی همیشه شامل انجام فعلی از افعال نیست، بلکه شامل مخالفت با نهی الهی نیز می‌شود، تعریف خود را - دست کم، از این نظر- کامل می‌کرد. بعلاوه، تعریف فوق شامل همه‌ی موارد ترک اولی در قرآن نیست و همان اشکالات مطرح شده ذیل نظریات مفسران در داستان آدم (ع) نیز بر آن، مترتب است.

اشکال این تعریف ذیل جریان حضرت یونس (ع) (الانبیاء: ۲۱/ ۸۷) مبنی بر ترک مردم قوم خود این است که آیه از باب تمثیل است و نه حکایت یک واقعیت خارجی (برای توضیح بیشتر نک. پی‌نوشت شماره ۱). توضیح این که در جمله «فنادی فی الظلمات...»، «ایجاز به حذف» به کار رفته؛ یعنی جزئیاتی که خواننده خود می‌داند چیست از وسط افتاده، و تقدیر کلام این است که: «پس خداوند او را گرفتار ماهی کرد و ماهی او را بلعید. پس در شکم ماهی، پروردگار خود را بخواند».

یونس (ع) با جمله ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ﴾ (همان) از آنچه عملش نمایش می‌داد بیزاری می‌جوید؛ چون عمل او که راه خود را گرفت و قومش را به عذاب خدا سپرد و رفت بدون این که از ناحیه خداوند دستوری داشته باشد این معنا را ممثل می‌کرد که غیر از خدا مرجع دیگری هست که بتوان به او پناه برد - اگرچه او چنین قصدی نداشت - و چون عملش بیانگر چنین معنایی بود، از این معنا بیزاری جست و عرضه داشت «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ: جز تو معبودی نیست». و از سوی دیگر چون عمل یونس این معنا را ممثل می‌کرد که ممکن است خداوند به کارهای او اعتراض نماید و بر وی خشم بگیرد و نیز این تصور را به وجود می‌آورد که ممکن است کسی از تحت قدرت خدا بیرون شود، برای عذرخواهی از این موارد، گفت: ﴿سُبْحَانَكَ إِلَهِي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (همان). در واقع، یونس در این جمله، به ظلم (گناه) خود اعتراف کرد، چون عملی انجام داده بود که ظلم را ممثل می‌کرد، هرچند فی نفسه، ظلم نبود و خود او هم قصد ظلم و معصیت نداشت. واقعیت این است که خداوند در این رویداد، پیامبرش را تأدیب و تربیت کرد تا با گامی پاک و مبرای از تمثیل ظلم (تا چه رسد به خود ظلم)، شایسته قدم نهادن به بساط قرب گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۱۵). البته، این نکته را هم باید گفت که پیش از این هم خداوند حضرت یونس (ع) را از چنین کاری (ترک قوم خود) نهی نکرده بود (همان، ج ۱۷، ص ۱۶۳).

### ۲-۳- نظر سوم: فعل مباح

گروهی از مفسران معتقدند که ترک اولی عبارت از فعل مباح است (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۲۰/مراغی، ۱۳۶۵، ج ۲۸، ص ۱۵۷/زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲۸، ص ۳۰۶).

### ۲-۳-۱- نقد و بررسی

این تعریف از ترک اولی نمی‌تواند جامع تمام موارد ترک اولاهای پیامبران (ع)؛ از جمله، ترک اولای حضرت داود (ع) باشد؛ زیرا این سؤال مطرح می‌شود که آیا عدم رعایت مساوات از داور و قاضی در پرسش از شاکی و متشاکی در رعایت آداب قضاوت - با توجه به اینکه یکی از وظایف انبیاء اصلاح بین مردم می‌باشد - مباح بوده است و ترک و فعل آن مساوی است و ثواب و عذابی ندارد؟

از طرفی، اگر ترک اولی همان فعل مباح باشد، این سؤال مطرح می‌شود که چرا پیامبران با وجود درجه تقوایی که داشته‌اند، پرهیز از ترک اولی در اعمال مباح را که قطعاً در درجه پایین‌تری از ترک اولی در مستحبات است انجام می‌دهند؟ پاسخ این است که انبیاء به طریق اولی در اعمال مباح ترک اولایی انجام نمی‌دهند. از طرف دیگر، برخی از مفسران گفته‌اند که ترک اولای پیامبر اکرم (ص) در تحریم زنان (التحریم: ۱/۶۶) یا غسل، فعل مباح بوده است (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲۸، ص ۳۰۶). در همین زمینه، برخی دیگر از مفسران نیز معتقد شده‌اند که آن عمل، مباح نبوده، بلکه حلال بوده که حضرت بر خود حرام کرده بود (مراغی، ۱۳۶۵، ج ۲۸، ص ۱۵۷) و افزون بر همه این موارد، در این‌که خطاب موجود در آیه اول سوره تحریم حقیقتاً، متوجه پیامبر (ص) باشد یا نباشد نیز اختلاف است. بطور مثال، برخی روایات تفسیری، ظاهر اینگونه آیات عتاب‌آمیز را متوجه پیامبر (ص) می‌داند؛ ولی در حقیقت آن را برای امت اسلام معرفی می‌کند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۳۱) و با این همه اختلاف دیدگاه بین مفسران، تعریف مذکور از ترک اولی دچار خدشه می‌شود. اما در مورد قول منبع اول (مراغی، ۱۳۶۵، ج ۲۸، ص ۱۵۷) مبنی بر این‌که عتاب متوجه پیامبر اکرم (ص) باشد، اختلاف است؛ زیرا بسیاری از مفسران عتاب را مانند آیات ۶۸ و ۶۹ سوره انفال، متوجه مؤمنین می‌دانند (نک. نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۲۰).

## ۲-۴- نظر چهارم: مخالفت با امر تکوینی یا تکلیفی

گنابادی ذیل آیه ﴿وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ﴾ (طه: ۲۰/۱۲۱) ترک اولی را مخالفت با امر تکوینی یا تکلیفی پروردگار می‌داند (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۸).

## ۲-۴-۱- نقد و بررسی

این نظر با توجه به ادله و روایاتی که برای این واقعه آمده، نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا روایتی از حضرت رضا (ع) درباره عصیان آدم (ع) نقل شده که فرمود: «كَانَ ذَلِكَ مِنْ آدَمَ قَبْلَ النَّبِيِّ ... مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تَجُوزُ عَلَى النَّبِيِّ قَبْلَ نُزُولِ الْوَحْيِ عَلَيْهِمْ» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷۴)؛ نافرمانی حضرت آدم قبل از بعثت او بوده و خلافی بوده که ارتکاب آن با مقام نبوت منافاتی ندارد. بر این اساس، برداشت فوق که ترک اولای آدم (ع) مخالفت با امر تکوینی یا تکلیفی الهی است نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا امر تکوینی عبارت است از همان کلمه



«ایجاد» که هرگز از وجود، تخلف نمی‌پذیرد: ﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (النحل: ۴۰/۱۶) و قابل مخالفت و معصیت نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۷).  
 امر تکلیفی هم عبارت است از امر به تکالیفی که خداوند مقرر نموده است؛ مثل امر به نماز و روزه (لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۳) که این هم از سوی انبیاء تخلف‌ناپذیر است.

## ۲-۵- نظر پنجم: مخالفت با امر ارشادی

برخی از مفسران ترک اولی را به معنای مخالفت با امر ارشادی می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۸۱ و ج ۱۸، ص ۲۵۶/قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۲/جعفری، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۶۱۳).

## ۲-۵-۱- نقد و بررسی

این تعریف نیز با مواردی از ترک اولاهای منتسب به پیامبران، از جمله ترک اولای داوود (ع) در نحوه قضاوتش - به فرض پذیرش صدور ترک اولایی از ایشان - سازگار نیست؛ زیرا اصلاً، امر ارشادی در کار نبود که ایشان بخواهد با آن مخالفت کرده باشد و یا مثل ترک اولای موسی (ع) در کشتن قبطی که خداوند قبل از کشتن او به موسی (ع) چیزی را امر نکرده بود تا اینکه ترک اولای او از نوع مخالفت با امر ارشادی باشد.

## ۲-۶- نظر ششم: مخالفت با نهی ارشادی

عده‌ای معتقدند که ترک اولی همان مخالفت با نهی ارشادی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۲۴/طیب، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۱۵/صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۹، ص ۲۱۱/جعفری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۳۰). نهی ارشادی به مثابه نصیحت و موعظه است و مخالفت با این نوع نهی مؤاخذه و عقابی ندارد و نیز به هیچ وجه، منافی عصمت نیست و فقط - اگر خلاف آن نهی را عمل کند - تأثیرش بر خود او خواهد بود؛ مثل نهی طیب از خوردن برخی غذاها (سبحانی، ۱۴۲۷، ص ۱۳۱). منابع فوق ترک اولی را مخالفت با این نوع نهی تعریف کرده‌اند.

## ۲-۶-۱- نقد و بررسی

در این قول، تعریفی که درباره ترک اولایی حضرت آدم (ع)، ارائه شده درست و بجاست؛ زیرا می‌توان گفت: خداوند آدم (ع) را ارشاداً، نهی کرد که به آن درخت نزدیک نشود. ولی اشکال مهم این است که شامل تمام مصادیق ترک اولی در آیات و روایات نمی‌شود تا بتوان آن

را تعریفی جامع قلمداد کرد. از باب مثال، این تعریف بر ترک اولای موسی (ع) در کشتن قبطی قابل انطباق نیست و در قرآن و روایات، قبل از کشتن آن قبطی توسط موسی (ع)، صیغه نهی نمی‌یابیم تا بخواید ارشادی یا غیر آن باشد و نیز بر عمل داوود (ع) در شتاب در قضاوت، عنوان ترک اولی صدق نمی‌کند؛ زیرا قبل از قضاوت ایشان، اصلاً نهی در کار نبوده است تا از نوع ارشادی یا غیر آن باشد.

اما بر نظر صاحب تفسیر «اطیب البیان» که می‌فرماید: «بهشت جای تکلیف نیست»؛ این اشکال وارد است که اگر چنین باشد، اولاً، شیطان نیز نباید گناهی کرده باشد - در حالی که شیطان تمام وجودش انحراف و گناه است - و ثانیاً، معلوم نیست که آنجا حتماً بهشت اخروی بوده باشد؛ زیرا مفسران در این باره اختلاف نظر دارند و برخی معتقدند که آن، بهشت جاودانه اخروی نبوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۲۲).

## ۲-۷- نظر هفتم: مخالفت با نهی تنزیهی

عده‌ای ترک اولی را مخالفت با نهی تنزیهی می‌دانند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۴۵۳ / کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۱۵۷ و ج ۶، ص ۲۷ و ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۸ و ج ۳، ص ۲۳۶ / امین، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۷۱ و ج ۸، ص ۲۲۰ / حائری تهرانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۳۱ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۹۵ / نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۵۵ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۴۱ / داورپناه، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۵۷).

در تعریف این نوع نهی گفته می‌شود «نهی تحریمی» آن است که مرتکب آن، مستحق ملامت و بازخواست باشد و «نهی تنزیهی» عبارت است از آن که مرتکب آن، خود را از مصلحت و فایده‌ای محروم کرده، اما مستحق ملامت نباشد (شکوهی و دیگران، ۱۴۱۵، ص ۳۷۹).

## ۲-۷-۱- نقد و بررسی

همه مفسران یادشده تعاریف خود را در این باب، ذیل جریان ترک اولای حضرت آدم (ع)، بیان کرده‌اند. این تعریف هم ناقص است؛ زیرا شامل همه ترک اولاهای پیامبران، مثل ترک اولای حضرت داوود (ع) نمی‌شود. می‌دانیم که در مورد حضرت داوود نهی مطرح نبوده تا بتوان گفت آن نهی تنزیهی بوده و همچنین است درباره موسی (ع) و کشتن قبطی - البته، اگر بپذیریم که داوود (ع) و موسی (ع) ترک اولایی مرتکب شده‌اند. در مورد دیگر انبیاء نیز این

تعریف با ترک اولای ایشان سازگار نمی‌آید، هرچند این تعریف در مورد ترک اولای آدم (ع) می‌تواند درست باشد؛ زیرا می‌توان نهی مشهور در این داستان را حمل بر نهی تنزیهی کرد و گفت که آدم (ع) مرتکب نهی تنزیهی شد.

اشکال دیگری که در این مورد، می‌تواند وارد باشد این است که چرا مخالفت از نهی تنزیهی، به معنای فعل مکروه نباشد؟

## ۲-۸- نظر هشتم: گناه نسبی

عده‌ای از مفسران ترک اولی را با «گناه نسبی» یکسان دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۸۸). مراد از گناه نسبی آن است که گاه، بعضی اعمال مباح و یا حتی مستحب درخور مقام افراد بزرگ نیست؛ آنها باید از این اعمال چشم‌پوشند و به کار مهم‌تر بپردازند، در غیر این صورت ترک اولی کرده‌اند؛ فی‌المثل، نمازی را که ما می‌خوانیم و قسمتی از آن با حضور قلب و قسمتی بی‌حضور قلب می‌گذرد درخور شأن ماست، ولی این نماز هرگز درخور مقام شخصی همچون پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) نیست، آنان باید سراسر نمازشان غرق در حضور در پیشگاه خدا باشد و اگر غیر این باشد حرامی مرتکب نشده، اما ترک اولی کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۸۸).

## ۲-۸-۱- نقد و بررسی

در قول مذکور که ذیل جریان آدم (ع) ارائه شده است، گناه نسبی را فعل مباح یا ترک مستحبی می‌داند که ارتکاب آن توسط افراد بزرگ، در خور مقام آنها نیست (مکارم شیرازی، همانجا). در واقع، طبق این نظر، ترک اولی همان ترک مستحب و یا فعل مباح است که پیش از این درباره اشکالات این دو نظر توضیح دادیم. این قول دارای اشکال دیگری نیز هست و آن، این که نویسنده تعریفش را ذیل جریان حضرت آدم (ع) ارائه کرده است و در ضمن مطالب قبل، اشاره شد که عصیان آدم (ع) قبل از نبوت و رسالتش بوده و در نتیجه، معصیتی نکرده است.

## ۲-۹- نظر نهم: ترک افضل، ارجح و بهتر

عده‌ای معتقدند که ترک اولی عبارت از ترک افضل، ارجح و بهتر است (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۲، ص ۳۸۳/ حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲/ عاملی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۴۶۶/ مکارم

شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۴/ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۲۷۲/ شریعتی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۱۷/ عسکری، ۱۳۸۶، ص ۲۸۷.

## ۲-۹-۱- نقد و بررسی

در منابع فوق، ذیل آیات گوناگون، تقریباً، یک تعریف از ترک اولی ارائه شده و آن «ترک افضل، ارجح و بهتر» بوده که به صورت مطلق و جامع ذکر شده است. به نظر می‌رسد این تعریف جامع می‌تواند در برگیرنده تمام موارد ترک اولی باشد و بدون هیچگونه تکلفی بر ترک اولای همه انبیاء منطبق گردد. علت شمول این تعریف بر تمام موارد و مصادیق ترک اولی در قرآن همان کلی بودن آن است که خود را مقید به جزئیات نکرده است؛ یعنی هم شامل مخالفت با نهی تنزیهی و ارشادی، امر ارشادی و تکوینی و هم شامل فعل مباح و مکروه و ترک مندوب می‌شود؛ زیرا در هر یک از این موارد، عملی افضل و ارجح ترک شده است. از مباحث گذشته، نتیجه می‌گیریم که می‌بایست در ارائه تعریف دقیق از اصطلاح «ترک اولی»، به هدف دوم از ارائه تعریف در علم منطق<sup>۱</sup> توجه کنیم تا «ترک اولی» از سایر موارد مشابه ذنب، عصیان، خطا و نسیان، بخوبی، بازشناخته شود و اگر این کار صورت نگیرد و در ارائه تعاریف، وجوه گوناگونی وجود داشته باشد، این امر موجب بروز اضطراب در تعاریف می‌شود و در نتیجه، هدف از تعریف، تحقق نیافته است.

## ۳- جمع‌بندی نظرهای نه‌گانه

چنانکه ملاحظه شد، هر یک از تعاریفی که ارائه شد یا دایره شمول آنها ناقص و محدود بود یا بر مصداق مورد نظر صدق نمی‌کردند و با توجه به اشکالات و نقدهایی که بر آنها وارد کردیم، هر کدام به نحوی مردود بودند؛ زیرا ما به دنبال تعریفی از ترک اولی بودیم که بتواند شامل تمام موارد ترک اولی‌های ادعایی صادر شده از پیامبران در قرآن بشود. در این راه، در نهایت، به قول نهم رسیدیم که بر خلاف هشت قول دیگر، ترک اولی را ذیل تقسیم‌بندی‌های پنج‌گانه فقهی (یعنی واجب، حرام، مستحب، مکروه، مباح) و یا تقسیمات اوامر و نواهی در علم اصول، مطرح نکرده بود. با توجه به این نکته که ارائه تعریف حول یک موضوع، باید واجد جنبه‌های کامل و جامع تمام آن موضوع باشد و هدف از تعریف را - که قبلاً، بیان

۱. بنابر علم منطق، هدف از تعریف دو چیز است: الف) شناختن ذات و ماهیت معرف؛ ب) بازشناختن معرف

از امر درج. آنچه اهمیت دارد به دست آوردن غرض دوم است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۹، ص ۲۱).

کردیم- برساند، این تعریف از ترک اولی (یعنی ترک افضل، ارجح و بهتر) براحتی و بدون هیچ تکلفی، بر تمام مصادیق ترک اولی که در قرآن آمده است، صدق می‌کند. بنابراین، تنها اخذ و گزینش تعریف نهم از تعاریف یاد شده، مقبول و پذیرفتنی است.

#### ۴- انواع افعال پیامبران در ترک اولی

علامه حلی افعال انبیاء را به چهار دسته تقسیم نموده و وقوع یا عدم وقوع معصیت و خطا را در ذیل هر کدام بررسی می‌کند: (۱) اعتقاد دینی؛ (۲) افعال دینی؛ (۳) تبلیغ احکام و نقل شرایع؛ (۴) افعال روزمره و دنیایی ایشان (حلی، ۱۳۸۶، ص ۴۶۴).

در این تقسیم‌بندی، علامه حلی طبق اعتقاد شیعه وقوع خطا و معصیت در هیچکدام از این چهار دسته از افعال را -که شامل تمام افعالشان می‌شود- جایز نمی‌داند. اما در باب ترک اولی باید گفت که با توجه به این که تقریباً، باتفاق همه دانشمندان، گناه و معصیت به حساب نمی‌آید (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶)، مثل نسیان (بروجردی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۴۰۱)، می‌توان جواز یا عدم جواز ارتکاب آن را در برخی از این چهار دسته بررسی کرد.

با توجه به تقسیم‌بندی چهارگانه فوق، قطعاً، در دو مورد اول و سوم، هیچ ترک اولایی از ایشان صورت نگرفته است؛ زیرا اولاً، در کتب تاریخی و تفسیری، در خصوص ترک اولاهای صادر شده از انبیاء (ع)، هیچکدام در زمینه اعتقادات دینی یا تبلیغ دین و احکام آن نبوده است.<sup>۱</sup> در نتیجه، ترک اولی نمی‌تواند ذیل این دو قسم از افعال پیامبران صورت بگیرد. ثانیاً، صدور هر گونه خطایی در این دو قسم، ترک اولی نمی‌تواند باشد، بلکه گناه است و منافی با عصمت نیز هست. ثالثاً، هر دو مرحله مذکور از حساسیت فوق العاده‌ای برخوردارند و وقوع هرگونه خطا یا ترک اولی سبب می‌شود که مردم در حقانیت رسالت آنها، تشکیک کنند. علامه حلی در بیان دلیل خود در مورد عدم صدور معصیت و خطا که ترک اولی را هم در این دو قسم از افعال پیامبران، به دلیل اهمیت این بخش از زندگی انبیاء در تبلیغ دین، می‌تواند شامل شود، اظهار می‌دارد که: «دلیل بر وجوب عصمت این است که اگر خطا بر رسول جایز باشد، آنگاه نقض غرض لازم می‌آید که تالی و مقدم هر دو، باطل خواهند بود. انبیاء برای تعریف و توضیح احکام و آشکار نمودن شرایع مبعوث شده‌اند و اگر معصیت را عمداً و (یا [حتی]) از

۱. مثلاً، ترک اولای آدم (ع) قبل از نبوت ایشان بوده است و با ترک اولای موسی (ع) در کشتن قبطی و نیز ترک اولای سایر انبیاء اینگونه بوده است.  
www.SID.ir

روی خطا، بر آنها جایز بدانیم، جواز دروغ بودن شرع را صادر کرده ایم و تجویز آن، اقتضای متوقف شدن بر صحت قول آنها را به دنبال دارد که در اینجا بطلان تالی ظاهر و مشخص است» (حلی، ۱۳۸۶، ص ۶۷۵).

اما در مورد قسم دوم و چهارم باید گفت که در این دو قسم نیز خطا و معصیت نباید صورت بگیرد؛ زیرا انبیاء در مرئی و منظر مردم بوده و الگوی عملی ایشان هستند و از این رو، خطا و اشتباه ظاهری در اعمال دنیوی و نیز اعمال دینی و نحوه به جا آوردن آنها نه تنها در شأنشان نیست و آنها را به سطح مردم عادی تنزل می‌دهد، بلکه موجب دلسرد شدن مردم و کناره گیری آنان از ایشان می‌شود. اما ترک اولی می‌تواند باشد؛ زیرا ترک اولی - به همان دلیلی که در تعریفش آوردیم - غیر از خطا و معصیت است و گفتیم که آن عبارت است از ترک عمل افضل، بهتر و ارجح.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که حوزه عملکرد این دو قسم از افعال انبیاء بسیار نزدیک به هم است؛ زیرا به عنوان مثال، ترک اولای داوود (ع) در مورد نحوه قضاوت وی، هم می‌تواند ذیل کارهای دینی ایشان قرار بگیرد (زیرا بعنوان پیامبر، یکی از وظایف دینی‌اش رسیدگی به اختلافات مردم است) و هم جزو کارهای روزمره‌اش باشد (زیرا او پیامبر است و یکی از کارهای روزانه‌اش رفع نزاع و مشکلات مردم بوده است).

در ادامه مقاله، به تبیین و نقد ادله جواز ترک اولی پرداخته می‌شود. این ادله از کتب حدیثی و یا از مباحث کلامی مفسران و متکلمان مسلمان استخراج شده و به بوته نقد و بررسی گذاشته می‌شود.

## ۵- ادله جواز ترک اولی

در برخی از کتب تاریخی و تفسیری درباره جواز ترک اولی برای انبیاء و گاهی در مورد پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) نظریاتی را بیان کرده‌اند، اما در بیشتر موارد، دلیل خود را برای ترک اولای انبیاء نیاورده‌اند. عمده ادله‌ای که در این مورد بیان شده به طور خلاصه به شرح زیر است:

### ۵-۱- روایات

الف: هشام بن سالم با سند صحیح، از امام صادق (ع) نقل می‌کند که: «لَمَّا أُقْبِلَ يَعْقُوبُ إِلَيَّ

مَخْرَجَ يُوسُفُ (ع) لِيَسْتَقْبِلَهُ فَلَمَّا رَأَهُ يُوسُفُ هَمَّ بِأَنْ يَتَرَجَّلَ لِيَعْقُوبَ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ مَا هُوَ فِيهِ مِنْ

الْمَلِكِ فَلَمْ يَفْعَلْ فَلَمَّا سَلَّمَ عَلَى يَعْقُوبَ نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرِيلُ فَقَالَ لَهُ يَا يُوسُفُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ لَكَ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَنْزِلَ إِلَيَّ عَبْدِي الصَّالِحِ إِلَّا مَا أَنْتَ فِيهِ ابْسُطْ يَدَكَ فَبَسَطَهَا فَخَرَجَ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ نُورٌ فَقَالَ لَهُ مَا هَذَا يَا جِبْرِيلُ فَقَالَ هَذَا آيَةٌ لَا يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ نَبِيٌّ أَبَدًا عَقُوبَةُ لَكَ بِمَا صَنَعْتَ بِيَعْقُوبَ إِذْ لَمْ تَنْزِلْ إِلَيْهِ» (صدوق، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۵)؛ هنگامی که یعقوب (ع) به سمت مصر حرکت کرد، یوسف (ع) برای استقبال از ایشان، روانه شد. در هنگام دیدار، چون یوسف (ع) خواست که برای استقبال پدرش (از مرکب پایین بیاید و) پیاده برود، به وضعیت و مقام خود نگاه کرد و پیاده نشد. وقتی با حالت سواره، به یعقوب (ع) سلام کرد، جبرئیل بر او نازل شد و او گفت: ای یوسف، خدای تبارک و تعالی به تو می‌گوید که آیا به خاطر آن جایگاهت، برای بنده صالح من فرود نیامدی؟ اکنون، دستت را بگشای؛ یوسف آن را گشود و پس از آن، نوری از بین انگشتانش خارج شد. یوسف پرسید: ای جبرئیل! این خروج نور چه بود؟ جبرئیل جواب داد: این نشانه‌ای بود بر این که هرگز پیامبری از نسل تو متولد نخواهد شد به سبب این برخورد تو با پدرت، یعقوب (ع) که برایش (از مرکب) فرود نیامدی.

ب: ابو حمزه ثمالی با سند صحیح، از امام سجاد (ع) روایت کرده است: «إِنَّ يَعْقُوبَ كَانَ يَدْبَحُ كُلَّ يَوْمٍ كَبْشًا فَيَتَصَدَّقُ مِنْهُ وَيَأْكُلُ هُوَ وَوَعِيَالُهُ مِنْهُ وَ أَنْ سَأِلْنَا مُؤْمِنًا صَوَّامًا مُحَقًّا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ مَنَزَلَةً وَ كَانَ مُجْتَازًا غَرِيبًا اعْتَرَى عَلَى بَابِ يَعْقُوبَ عَشِيَّةَ جُمُعَةٍ عِنْدَ أَوَانِ إِفْطَارِهِ يَهْتَفُ عَلَى بَابِهِ أَطْعَمُوا السَّائِلَ الْمُجْتَازَ الْغَرِيبَ الْجَائِعَ مِنْ فَضْلِ طَعَامِكُمْ يَهْتَفُ بِذَلِكَ عَلَى بَابِهِ مَرَارًا وَ هُمْ يَسْمَعُونَهُ وَ قَدْ جَهَلُوا حَقَّهُ وَ لَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهُ فَلَمَّا بَيَّسَ أَنْ يُطْعَمُوهُ وَ غَشِيَهُ اللَّيْلُ اسْتَرْجَعَ وَ اسْتَعْبَرَ وَ شَكَ جَوْعَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَاتَ طَاوِيًا وَ أَصْبَحَ صَائِمًا جَائِعًا صَابِرًا حَامِدًا لِلَّهِ وَ بَاتَ يَعْقُوبُ وَ آلُ يَعْقُوبَ شِبَاعًا بَطَانًا وَ أَصْبَحُوا وَ عِنْدَهُمْ فَضْلَةٌ مِنْ طَعَامِهِمْ قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى يَعْقُوبَ فِي صَبِيحَتِهِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ لَقَدْ أَذَلَّتْ يَا يَعْقُوبُ عَبْدِي ذَلَّةً اسْتَجْرَزْتَ بِهَا غَضَبِي وَ اسْتَوْجَبْتَ بِهَا أَدْبِي وَ نَزُولَ عَقُوبَتِي وَ بَلَوَايَ عَلَيْكَ وَ عَلَى وَدِّكَ ... فَقُلْتُ لِعَلِّي بِنِ الْحُسَيْنِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى رَأَى يُوسُفُ الرُّؤْيَا فَقَالَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةَ الَّتِي بَاتَ فِيهَا يَعْقُوبُ وَ آلُ يَعْقُوبَ شِبَاعًا وَ بَاتَ فِيهَا ذَمِيالٌ طَاوِيًا جَائِعًا فَلَمَّا رَأَى يُوسُفُ الرُّؤْيَا وَ أَصْبَحَ يَقْضُهَا عَلَى أَبِيهِ يَعْقُوبَ فَاعْتَمَّ يَعْقُوبَ لِمَا سَمِعَ مِنْ يُوسُفَ مَعَ مَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ أَنْ اسْتَعِدَّ لِلْبَاءِ ...» (همان، ص ۴۵)؛ حضرت یعقوب هر روز گوسفندی ذبح می‌کرد (چون عائله او زیاد بود) و قسمتی از آن را به فقرا صدقه می‌داد و قسمتی از آن را خود و اهل و عیال او صرف می‌نمودند. شب جمعه‌ای موقع افطار سائل مؤمن روزه‌دار و

مسافر و غریب مستحقی که در پیشگاه خدای تعالی با قرب و منزلت بود بر در خانه آن حضرت آمد و گفت: طعام دهید سائل غریب مسافر گرسنه را از زیادی غذای خود. او چندین مرتبه درخواست خود را تکرار کرد؛ ولیکن می‌شنیدند و سخنش را باور نمی‌کردند. چون ناامید شد و تاریکی شب همه جا را فرا گرفت، گریست و از گرسنگی خود به درگاه خداوند شکایت کرد و شب را با گرسنگی به صبح رسانید، در حالی که روزه بود و صبر کرد بر گرسنگی و حمد خدای را بجای آورد. یعقوب و خاندانش شب را با شکم سیر خوابیدند و صبح کردند در حالی که زیادی غذای شب آنها مانده بود. خداوند در صبح همان شب به یعقوب وحی فرمود که: ای یعقوب، ذلیل نمودی بنده مرا و غضب مرا به سوی خود کشیدی و مستوجب تأدیب و عقوبت من شدی و باعث گردیدی که تو و فرزندت مبتلا به بلا شوید. ابوحمزه گوید: به امام سجاد (ع) عرض کردم: فدایت شوم! در چه وقت حضرت یوسف آن خواب را دید؟ فرمود: در همان شبی که یعقوب و خاندانش با شکم سیر خوابیدند و ذمیل گرسنه خوابید و یوسف چون خواب را دید صبح به پدر خود حضرت یعقوب نقل کرد (که دیدم یازده ستاره و آفتاب و ماه مرا سجده کردند). حضرت یعقوب از شنیدن خواب سخت مغموم شد و به او نیز وحی شد که مستعد بلا باش.

#### ۵-۱-۱- نقد و بررسی

اولاً، با توجه به عصمت قطعی پیامبران، در صورتی روایات خلاف عصمت پذیرفتنی است که متواتر و یا موافق نص آیه‌ای از قرآن باشد تا دلالت آن روایت بر عمل خلاف عصمت، پذیرفتنی شود (قاضی عیاض و ملاعلی قاری، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۰۱ / تفتازانی، ۱۴۰۷، ص ۹۰). ولی این دو روایت چنین نیستند؛ ثانیاً، متن این روایات با برخی آیات قرآن مثل ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (البقره: ۸۳ / ۲) برای روایت اول و نیز ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ (الضحی: ۱۰-۹/۹۳) برای روایت دوم، در تضاد است؛ زیرا این روایات با نص قرآن و دستور خداوند مبنی بر احسان به والدین و کمک به نیازمندان، در تضاد است و روایت مخالف با نص قرآن قابل پذیرش نیست. بعلاوه، صدور چنین اشتباهاتی از انبیاء که در مرتبه بالایی از عصمت و مقام امری هستند، بسیار بعید است.



۲-۵- جواز صدور ترک غیر عمدی ندب (ترک اولی) از انبیاء (ع) در دوران نبوت شیخ مفید معتقد است که: انبیاء و ائمه در زمان نبوت و امامتشان از تمام گناهان کبیره و صغیره، معصوم هستند؛ ولی به حکم عقل، ترک ندب (ترک اولی) به غیر عمد فقط برای انبیاء (ع) در زمان نبوتشان، از باب تقصیر و کوتاهی کردن (در برخی امور) جایز است. در عین حال، ترک واجب برای آنها اصلاً، جایز نیست؛ اما در مورد پیامبر اسلام و ائمه (ع) باید گفت که هنگام نبوت و امامتشان و حتی قبل از آن، نسبت به ترک مندوب نیز معصوم هستند (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۲۹).

### ۱-۲-۵- نقد و بررسی

در این مورد نویسنده دلیلی را برای جواز عقلی صدور ترک اولی از انبیاء آن هم در زمان نبوتشان نیاورده است که چرا باید عقلاً، صدور ترک اولی از آنان جایز باشد. اگر دلیلش این است که ارتکاب یا عدم ارتکاب ترک اولی در تعیین درجه قرب معنوی ایشان دخیل است، آن را در دلیل چهارم نقد خواهیم کرد. همچنین، با توجه به این که انبیاء الگوی مردم در رسیدن به کمال سعادت دنیوی و اخروی، هستند عقل هرگز جواز ترک اولی را صادر نمی کند - حتی اگر ترک اولی گناه هم نباشد.

۳-۵- بودن ترک اولی از نوع گناه نسبی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۸۸).

### ۱-۳-۵- نقد و بررسی

ما اشکال این دیدگاه را ذیل نظر هشتم در تعاریف ترک اولی بیان کردیم (نک. ص ۱۲۱).

۴-۵- انجام ترک اولی به عنوان سبب نقصان درجه معنوی و نیز علت تفاوت درجه معنوی انبیاء (همان، ج ۱۳، ص ۳۳۲/ نیز، ر. ک. حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۲۰/ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۴۴۴).

### ۱-۴-۵- نقد و بررسی

در این مورد باید گفت اختلاف درجه معنوی و قرب انبیاء می تواند هم با بیشتر یا کمتر انجام این عبادات باشد و هم با اختلاف در ظرفیت وجودی و روحی انبیاء و معصومان (ع)؛

زیرا ظرفیت روحی و ادراکی آنها مثل هم نبوده است. در نتیجه، ملاک ما نمی‌تواند فقط ارتکاب یا عدم ارتکاب ترک اولی باشد.

### ۵-۵-۰ بودن ترک اولی به عنوان عامل کاستن ثواب عمل و نه عامل آسیب رساندن

#### به عصمت

مؤلف تفسیر «تقریب القرآن» معتقد است که صدور ترک اولی برای انبیاء موجب می‌شود که ثواب عمل نبی کاسته شود؛ ولی در عوض، نیاز او به ستر و غفران الهی بیشتر گردد و خللی هم به عصمت او وارد نمی‌کند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۵۲۲).

### ۵-۵-۱- نقد و بررسی

اولاً، اگر پیامبری مرتکب ترک اولایی بشود، با توجه به شأن والای ایشان نه تنها ثوابی ندارد تا آن ترک اولی بخواهد کاهش دهنده ثواب باشد؛ بلکه دور از شأن ایشان است که بخواهند مرتکب آن شوند. ثانیاً، این که مخل عصمت نباشد، قابل قبول نیست؛ زیرا عقل، به جواز صدور ترک اولی از جانب ایشان حکم نمی‌کند. ثالثاً، استدلال ایشان به ترک اولای حضرت داوود (ع) قابل قبول نیست؛ زیرا پیش از این، درباره این موضوع سخن گفتیم و روشن کردیم که از ایشان ترک اولایی صادر نشده است.

### ۵-۶-۱- بشر بودن پیامبران

مؤلف «الجدید فی تفسیر القرآن المجید» معتقد است که: نبی حتماً، باید معصوم باشد، ولی از آنجا که آنها بشر هستند و می‌توانند ترک اولی داشته باشند چنین عملی را معصیت می‌دیدند و به خاطر مقام معرفتشان در مقابل خداوند از آن استغفار می‌کردند و از ارتکاب آن خوف داشتند (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۶۶).

### ۵-۶-۱-۱- نقد و بررسی

اولاً، انبیاء بشر هستند، ولی فرق عمده ایشان با دیگران در این است که به آنها وحی می‌شود (الکهف: ۱۸ / ۱۱۰) و همین اتصال به عالم غیب خود، نشان از روح پاک و والای ایشان دارد و نمی‌توان پذیرفت که چنین اشخاصی در مقام هدایت مردم، مانند سایرین، دچار لغزش و اشتباه شوند. پس، صرف بشر بودن ایشان دلیل قانع‌کننده‌ای نیست. ثانیاً، اگر شخص معتقد

به این نظر به اختلاف درجه معنوی انبیاء با سایر مردم توجه می‌کرد، به نتیجه بهتری می‌رسید و آن، این‌که ایشان در برخورداری از کمالات معنوی و روحی، آنچنان بالا هستند که جنبه روحانی آن بزرگواران به دلیل اتصال به عالم غیب، بر جنبه جسمانی و دنیوی‌شان غلبه دارد و در نتیجه، چنین افرادی قطعاً، به ذات پلید لغزش‌ها و گناهان آگاهی داشته‌اند تا مرتکب آن نشوند.

### ۵-۷- مقام والای انبیاء و عصمت ایشان

انبیاء دارای مقام والا و عصمت هستند؛ لذا تعبیری چون «معصیت» در منابع دینی، حمل بر ترک اولی از ایشان می‌شود. علامه مجلسی بر این باور است که انبیاء و ائمه (ع) از کبایر و صغایر، معصوم هستند؛ ولی آنچه در برخی روایات مبنی بر معصیت و عدم عصمت آنهاست، آن را حمل بر ترک اولی می‌کنیم (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۹۱).

### ۵-۷-۱- نقد و بررسی

پیش از این، بر تعریف علامه مجلسی از ترک اولی ذیل نظر دوم - که ترک اولی را فعل مکروه می‌دانست - نقدها و ایراداتی را وارد دانستیم و ضعف آن را بیان کردیم. به عنوان مثال، در عبارت خداوند در مورد حضرت آدم (ع) «صیغه نهی» هم دیده می‌شود و علامه می‌بایست با آوردن این نکته که ترک اولی همیشه شامل انجام فعلی نیست و شامل مخالفت با نهی الهی هم می‌شود، تعریف خود را دست کم در این زمینه کامل می‌کرد. همچنین، تعریف علامه شامل همه موارد ترک اولی در قرآن نیست.

بر این دلیل اشکال می‌شود که اولاً، اگر انبیاء معصوم هستند، پس، جایی برای گناه و معصیت باقی نمی‌ماند که ما بخواهیم آن را بر ترک اولی حمل کنیم. ثانیاً، وقتی شخصی به مقام نبوت می‌رسد، از مرحله مردم عادی عبور کرده و به لحاظ روحی و سعه وجودی، از ایشان برتر است و در این مرحله، وقوع هر گونه ترک اولایی برای آنان، گناه شمرده شده و باعث کاهش درجه معنوی‌شان می‌گردد. پس قابل قبول نیست که ما عصمت ایشان را دلیلی قرار بدهیم بر این‌که آنها اگر مرتکب مکروهی شدند آن را، به ترک اولی تعبیر کنیم.

### ۵-۸- معجب نشدن و بودن در حالت انکسار؛ با استناد به یک روایت

میبدی برای جواز ترک اولی از انبیاء اینگونه استناد کرده است که: «اما وجه حکمت در زکات انبیاء گفته‌اند که تا به خود مُعْجَب نشوند و همواره، در حالت انکسار، به زبان افتقار، عذری می‌خواهند و نیازی می‌نمایند. رُویَ أَنْ دَاوُدَ (ع) قَالَ يَا رَبِّ لِمَ أَوْفَعْتَنِي فِي الذَّنْبِ؟ قَالَ لِأَنَّكَ قَبْلَ الذَّنْبِ كُنْتَ تَدْخُلُ عَلَيَّ كَمَا تَدْخُلُ الْمُلُوكُ عَلَيَّ عِبِيدِهِمْ. وَ الْآنَ تَدْخُلُ عَلَيَّ كَدْخُولِ الْعَبِيدِ عَلَيَّ مُلُوكِهِمْ؛ از حضرت داود (ع) روایت شده است که عرض کرد: پروردگارا، چرا مرا در گناه قرار دادی؟ خداوند فرمود: زیرا تو قبل از این که آن گناه را مرتکب شوی، به درگاه من، پادشاهان بر بردگان خود وارد می‌شدی، ولی الآن، همچون بردگان بر پادشاهان خود بر درگاه من، وارد می‌شوی» و نیز کسی که هرگز هیچ زلت از وی نیاید و پیوسته بر طهارت و عصمت رود حال عاصیان نداند و از شکستگی و سوختگی ایشان، خبر ندارد (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۵۳).

### ۵-۸-۱- نقد و بررسی

اولاً، روایت فوق، مرسل است و در هیچیک از مجامع معتبر حدیثی شیعه و سنی نقل نشده است؛ ثانیاً، مضمونش هم قابل قبول نیست؛ زیرا متن روایت نشان می‌دهد که خداوند داوود (ع) را مجبور بر گناه کرده در حالی که طبق حکم عقل و اعتقاد شیعه، کسی مجبور به انجام گناه نیست. ثالثاً، حتماً لزومی ندارد که لغزشی از انبیاء صادر شود تا مغرور نشوند و بیشتر متوجه خداوند باشند. یعنی استغفار انبیاء- به دلیل مرتبه عصمتشان- به خاطر انجام معصیت نمی‌تواند باشد؛ چنانکه در تفسیر استغفار از جانب انبیاء، وجوهی را ذکر کرده‌اند که برخی از آنها عبارتند از: (۱) اینکه نوعی عبادت برای ایشان باشد؛ (۲) برای آموزش دادن به امت باشد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، صص ۴۲۶-۴۲۷).

### ۵-۹- دفع توهم الوهیت انبیاء از مردم

برخی معتقدند که حکمت ترک اولی از انبیاء برای این است که مردم گمان نکنند آنها خدا هستند. لذا در مواقعی مرتکب ترک اولی می‌شوند تا این توهم از ذهن مردم پاک گردد؛ زیرا عادت بشر، نسبت غلو دادن به افراد والامقام است. انجام ترک اولی از جانب انبیاء، جهت

### ۵-۹-۱- نقد و بررسی

در این مورد باید گفت که اولاً، در همان زمان، خود انبیاء برای عدم ایجاد شبهه در اذهان اعلام می‌کردند که ما خدا نیستیم، بلکه می‌گفتند از طرف او آمده‌ایم و نشانه‌هایی هم داریم که همان معجزات بودند. ثانیاً، اگر هم به سبب عدم درک معجزات توسط عوام، این شبهه ایجاد می‌شد، از طرف دیگر، افراد باسوادی هم بودند که عالمانه‌بودن این معجزات را درک کنند و بدانند که این کارها را انبیاء به اذن خداوند انجام می‌دهند و در نتیجه، دلیلی ندارد که ایشان حتماً، لغزش و ترک اولایی انجام بدهند تا معلوم شود که اینان خدا نیستند. ثالثاً، مردم آن روزگار از شناخت صحیح خداوند اطلاعی نداشتند؛ زیرا اگر آنها خدا را بطور صحیح می‌شناختند دیگر بعثت انبیاء کاری عبث بود و این در حالی است که «در آن زمان، انبیاء آمده بودند تا خداوند را بر مبنای اعتقادات صحیح، به آنان معرفی کنند. چنانکه ملاحظه می‌شود، آیه ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (النحل: ۱۶/ ۳۶) علت بعثت انبیاء را بیان می‌کند که حقیقت بعثت رسولان جز این نیست که مردم را به عبادت - صحیح - خدا دعوت نمایند و از بتها دور کنند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۴۳).

### ۵-۱۰-۱- واگذاشته شدن انبیاء به خود

مؤلف «من هدی القرآن» دلیل خود را برای جواز ترک اولی از انبیاء اینگونه بیان می‌کند: «گمان می‌کنم که ارتکاب ترک اولی از جانب ایشان در لحظاتی است که خداوند، ایشان را به خودشان واگذاشته است، پس آنها غفلت می‌کنند و مرتکب لغزش می‌شوند که خداوند آن اعمال را معصیت نام نهاده است. سپس، توبه آنها را می‌پذیرد تا گمان نکنند که آنها خدا هستند. لذا از این طریق یقین و اطمینانشان بیشتر می‌گردد» (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۸، ص ۴۷۰).

### ۵-۱۰-۱- نقد و بررسی

اولاً، اگر خدا آنها را به خودشان واگذاشته است، به این معناست که خداوند آنها را در ارتکاب معصیت یا ترک اولی آزاد گذاشته که اصلاً، با عقل سازگار نیست؛ زیرا آنها برای هدایت مردم آمده‌اند و باید الگوی عملی برای سایرین باشند و نه این که خود افرادی معصیت‌کار و سست‌ایمان باشند. ثانیاً، خدا هیچ‌گاه پیامبرانش را به خودشان وانمی‌گذارد؛ زیرا

با توجه به دلایل ذکر شده برای جواز ترک اولی، باید گفت که همه آن ادله قابل خدشه و اشکال هستند و هیچ کدام پذیرفتنی نیست و وقتی که ادله جواز ترک اولی نقد و رد شدند، در واقع، عدم جواز ترک اولی توسط انبیاء اثبات می‌شود.

قابل ذکر است که در طرف مقابل، عده‌ای هم هستند که ادله‌ای را مبنی بر عدم جواز ترک اولی ارائه داده‌اند؛ نظیر:

(الف) تنافی ترک اولی با عصمت (استرآبادی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۹)؛

(ب) بودن امام در مرحله علم الیقین - که در این صورت اصلاً، مرتکب ترک اولی نمی‌شود- (همان، ج ۳، ص ۲۳۶)؛

(ج) روایات (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۳۰)؛

(د) تبیین درست آیات (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۸۷) چنانکه امام رضا (ع) در روایتی، می‌فرمایند: (اینها از متشابهات است) و تأویل آنها را جز خدا و راسخان در علم، کس دیگری نمی‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۷۲) که همگی آنها هم عقلاً و هم نقلاً و شرعاً، قابل قبول هستند.

## نتیجه‌گیری

با توجه به نکات پیش‌گفته در این تحقیق، نتایج ذیل حاصل گردید:

(۱) تعریف ترک اولی با بررسی و نقد تعاریف مختلفی که ارائه شده بود، عبارت شد از ترک عمل افضل، ارجح و برتر؛

(۲) اگر قرار باشد از پیامبری ترک اولی صادر شود، می‌تواند در افعال صادر شده از آنان از افعال دینی و یا افعال روزمره و دنیایی ایشان - که خیلی به هم نزدیک هستند - واقع شود؛

(۳) ادله جواز صدور ترک اولی قابل نقد است و هیچکدام پذیرفتنی نیست؛

(۴) اصطلاح «ترک اولی» از مجعولات بعد از دوران ائمه (ع) است و توسط اندیشمندان اسلام وضع شده است تا اعمال به ظاهر خطای برخی از انبیاء را در قرآن و روایات تحت پوشش و پرده بی‌عیبی قرار دهد؛

(۵) از انبیاء - از آدم (ع) تا خاتم (ص) - هیچ ترک اولی و عصیانی، دست کم، از هنگام بعثت به بعد، صادر نشده است و از جلال شأن ایشان به دور است که این مسائل در موردشان مطرح شود. اگر انبیای عظام مرتکب خطایی و گناهی می‌شدند، خود اهل بیت (ع) آن موارد را در روایاتشان بیان و اصطلاح ترک اولی را ایجاد می‌کردند، در حالی که مفاد روایات موجود

دال بر این است که انبیاء اصلاً، ترک اولایی مرتکب نشده‌اند و خطایی را انجام نداده‌اند و همه آنچه در باب ترک اولای انبیاء بر زبان‌ها جاری است، معلول مشتبه‌شدن حقیقت آیات بر ماست.

۶) اختلاف درجه معنوی انبیاء با یکدیگر به خاطر کمتر یا بیشتر انجام‌دادن عبادات و نوافل و نیز به خاطر اختلاف در ظرفیت روحی و معنوی و وجودی ایشان با هم است و نه کمتر یا بیشتر انجام دادن «ترک اولی» از سوی ایشان.

---

### پی‌نوشت

۱. مراد از «تمثیل» در اینجا، تمثیل در اصطلاح علوم بلاغی است؛ یعنی قرار دادن همانندی بین دو چیز یا بیشتر که این همانندی می‌تواند در یک صفت یا بیشتر از یک صفت و ویژگی باشد (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۹). مقصود تمثیل در اصطلاح علم منطق نیست که عبارت است از سرایت‌دادن حکم یک امر به امر دیگر به دلیل وجود نوعی از مشابهت میان آنها (خوانساری، ۱۳۸۶، ص ۲۰۳).

## منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، ناصر، ج ۲، قم: دار القرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.
۲. آلوسی، سید محمود؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی؛ *متشابه القرآن و مختلفه*؛ قم: انتشارات بیدار، ۱۴۱۰ ق.
۴. استرآبادی، محمدجعفر؛ *البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة*؛ قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۵. امین اصفهانی، سیده نصرت؛ *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*؛ تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین؛ *الفوائد الاصولیة*؛ تهران: شمس تبریزی، ۱۴۲۶ ق.
۷. \_\_\_\_\_؛ *مطروح الانتظار*؛ ج ۲، قم: مجمع فکر الإسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۸. امام خمینی (ره)، سید روح الله؛ *تنقیح الاصول*؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۱۸ ق.
۹. بروجردی، سید حسین؛ *تفسیر الصراط المستقیم*؛ قم: موسسه انصاریان، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. تفتازانی، سعد الدین؛ *شرح العقائد النسفیة*؛ قاهره: مکتبة الکلیات الأزهریة، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. جرجانی، ابوالحسن حسین بن حسن؛ *جلاء الاذهان و جلاء الاحزان*؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۲. جعفری، یعقوب؛ *تفسیر کوثر*؛ قم: هجرت، ۱۳۸۶ ش.
۱۳. جمیل حمود، محمد؛ *الفوائد البهیة فی شرح عقائد الامامیة*؛ ج ۲، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۱ ق.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله؛ *تفسیر تسنیم*؛ قم: نشر اسراء، ۱۳۸۵ ش.
۱۵. حائری تهرانی، میر سید علی؛ *مقتنبات الدرر و ملتقطات الثمر*؛ تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعة*؛ قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۱۷. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ *تفسیر اثنا عشری*؛ تهران: نشر میقات، ۱۳۶۳ ش.
۱۸. حسینی شیرازی، سید محمد؛ *تقریب القرآن الی الاذهان*؛ بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۴ ق.
۱۹. حقی برسوی، اسماعیل؛ *تفسیر روح البیان*؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۲۰. (علامه) حلی، حسن بن یوسف؛ *معارج الفهم فی شرح النظم*؛ قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۶ ش.
۲۱. \_\_\_\_\_؛ *مناهج الیقین فی اصول الدین*؛ تهران: دارالاسوة، ۱۴۱۵ ق.
۲۲. خرازی، سید محسن؛ *بداية المعارف الالهية فی شرح عقائد الامامیة*؛ ج ۴، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۳. خوانساری، محمد؛ *منطق صوری*؛ تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۶ ش.
۲۴. داوریناه، ابوالفضل؛ *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: صدر، ۱۳۷۵ ش.
۲۵. ربانی گلپایگانی، علی؛ *درآمدی بر علم کلام*؛ ج ۴، قم: دارالفکر، ۱۳۸۹ ش.
۲۶. زحیلی، وهبة بن مصطفى؛ *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*؛ ج ۲، بیروت و دمشق: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
۲۷. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۲۸. \_\_\_\_\_؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۲۹. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۳۰. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۳۱. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۳۲. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۳۳. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۳۴. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۳۵. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۳۶. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۳۷. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۳۸. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۳۹. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۴۰. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۴۱. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۴۲. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۴۳. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۴۴. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۴۵. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۴۶. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۴۷. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۴۸. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۴۹. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۵۰. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۵۱. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۵۲. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۵۳. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۵۴. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۵۵. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۵۶. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۵۷. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۵۸. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۵۹. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۶۰. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۶۱. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۶۲. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۶۳. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۶۴. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۶۵. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۶۶. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۶۷. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۶۸. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۶۹. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۷۰. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۷۱. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۷۲. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۷۳. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۷۴. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۷۵. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۷۶. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۷۷. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۷۸. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۷۹. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۸۰. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۸۱. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۸۲. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۸۳. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۸۴. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۸۵. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۸۶. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۸۷. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۸۸. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۸۹. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۹۰. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۹۱. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۹۲. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۹۳. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۹۴. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۹۵. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۹۶. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۹۷. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۹۸. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۹۹. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.
۱۰۰. سبحانی، جعفر؛ *الوهابیة فی المیزان*؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.



۲۸. سید مرتضی، علی بن حسین بن موسی؛ تزیة الانبیاء؛ قم: دار الشریف الرضی، ۱۳۷۷ ش.
۲۹. شریعتی، محمدتقی؛ تفسیر نوین؛ تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴ ش.
۳۰. شکوهی، علی اصغر و دیگران؛ شرح المصطلحات الکلامیة؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. شهید اول، محمد بن مکی عاملی؛ البیان؛ قم: محقق، ۱۴۱۲ ق.
۳۲. شبیبانی، محمد بن حسن؛ نهج البیان عن کشف معانی القرآن؛ تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳۳. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ ج ۲، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۳۴. صدوق، محمد بن علی؛ علل الشرایع؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۳۵. ———؛ عبون اخبار الرضا (ع)؛ قم: شریف رضی، ۱۳۷۸ ش.
۳۶. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۳۷. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ مشهد: انتشارات مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۹. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ ج ۳، تهران: انتشارات کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۴۰. طیب، سید عبد الحسین؛ أطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۴۱. عاملی، ابراهیم؛ تفسیر عاملی؛ تهران: انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ ش.
۴۲. عاملی، علی بن حسین؛ الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز؛ قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق.
۴۳. عجم، رفیق؛ موسوعة مصطلحات ابن خلدون و الشریف علی محمد الجرجانی؛ بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۲۰۰۴ م.
۴۴. عسکری، سید مرتضی؛ برگستره کتاب و سنت؛ تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۶ ش.
۴۵. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، ایضاح الکفایة، ج ۵، قم: انتشارات نوح، ۱۳۸۵ ش.
۴۶. فخر الدین رازی، محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۴۷. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ ج ۱۱، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۴۸. قاضی عیاض و ملاعلی قاری؛ شرح الشفاء؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
۴۹. قرشی، سید علی اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث؛ ج ۳، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۵۰. ———؛ قاموس قرآن؛ ج ۶، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ش.
۵۱. کاشانی، ملا فتح الله؛ خلاصة المنهج؛ تهران: انتشارات اسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
۵۲. ———؛ زیادة التفاسیر؛ قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۵۳. ———؛ منهج الصادقین فی الزام المخالفین؛ تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۵۴. گنابادی، سلطان محمد؛ بیان السعادة فی مقامات العبادة؛ ج ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.

۵۵. لاهیجی، فیاض؛ گوهر مراد؛ تهران: انتشارات سایه، ۱۳۸۳ ش.
۵۶. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۵۷. \_\_\_\_\_؛ حق الیقین؛ تهران: انتشارات اسلامیة، بی تا.
۵۸. مدرسی، سید محمد تقی؛ من هدی القرآن؛ تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
۵۹. مراغی، احمد بن مصطفی؛ تفسیر المرائی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۵ ق.
۶۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ تصحیح الاعتقاد؛ قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۶۲. میبدی، رشیدالدین؛ کشف الاسرار و عدة الابرار؛ ج ۵، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۶۳. نیشابوری، حسن بن محمد؛ غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق.
۶۴. هاشمی، احمد؛ جواهر البلاغة؛ ج ۵، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱ ش.

